

چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۵۷-۱۳۶۱)

احسان خرم‌دره

مقدمه

در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران با فروپاشی رژیم شاهنشاهی به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) تأسیس شد. طرح حکومت اسلامی، با نام جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، به فرماندوم گذاشته شد و ۹۸/۲ از رأی‌دهندگان به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. فرضیه این تحقیق بر این مبنا قرار دارد که هر چند دولت‌ها و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب، خواهان جنگ نبودند، کشمکش‌ها و رقابت‌های داخلی وسیله‌ای شد تا هم از مقوله جنگ غفلت شود و هم نیت کشورهای مخالف جمهوری اسلامی را تسریع کند و بهانه‌های لازم را در اختیار آنان قرار دهد؛ زیرا، با توجه به تضادهای ایدئولوژیک گروه‌های داخلی و سیاست‌های مختلف هنوز استراتژی خارجی جمهوری اسلامی، شکل خاص خود را بازنیافته بود. همین چند دستگی سیاسی باعث شد که پس از حمله عراقی‌ها به ایران و زمین‌گیر شدنشان بعد از پیش‌روی‌های نخستین، بن‌بستی در جنگ پیش‌آید که ناشی از بن‌بست داخلی ایران بود. البته، هنگامی که این چند دستگی با توجه به نوع سیر تحولات سیاسی داخلی به نفع نیروهای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایان رسید، بن‌بست جنگ نیز به تدریج به نفع ایران پایان یافت.

از سال ۱۳۵۶ به بعد، هم‌زمان با روی آوردن رژیم شاه به

فضای باز سیاسی و به موازات تضعیف کل موقعیت رژیم، گرایش به ایجاد جمعیت‌ها و تشکلهای سیاسی در کشور افزایش یافت. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گروه‌ها و دسته‌های سیاسی بعد از انقلاب را به سه جناح عمده تقسیم کرد:

(۱) نیروهای انقلابی و طرفدار خط امام؛
(۲) جناح ملی‌گرا که طیف خاصی از گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را در بر می‌گرفت و به نام جناح لیبرال شناخته می‌شد. این جناح، دولت موقت، (نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران)، را تشکیل داد و نهضت آزادی ایران مهم‌ترین گروه آن به شمار می‌رفت؛ و
(۳) جناح چپ که خود به دو شاخه اصلی گروه‌های چپ‌گرا و التقاطی تقسیم می‌شد.

گروه‌های چپ‌گرا مانند حزب توده، فداییان خلق (اکثریت و اقلیت) و سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر را شامل می‌شد و گروه‌های التقاطی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را در بر می‌گرفت. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که پس از پیروزی انقلاب، یک نظام جناح‌بندی غیر رسمی شکل گرفت. با توجه به آن‌که جامعه ایران در حال دولت‌سازی، مشارکت و توزیع مجدد و دوباره ارزش‌ها، اقتصاد و قدرت بود این جناح‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها می‌توانست هم عامل تزلزل و سقوط یک نظام باشد و هم زمینه تحکیم و پیشرفت آن را فراهم آورد. برای نمونه، جناح‌بندی اوایل دهه ۶۰ به درگیری‌های

خونین میان طرفداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، طرفداران رئیس جمهور مخلوع، ابوالحسن بنی صدر و سازمان های کوچک تر کمونیستی با طرفداران نظام جدیدالتأسیس جمهوری اسلامی انجامید و پیامدهای اجتماعی تلخی به همراه داشت.^۱

سیر تحولات پس از انقلاب

۱) دولت موقت

پس از ورود امام خمینی (ره) به ایران، مهندس بازرگان نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران را به فرمان رهبر انقلاب تشکیل داد. دولت بازرگان از مشروعیت و اقتدار لازم برای کنترل کشور و اداره آن برخوردار نبود. در نتیجه، گروه های سیاسی از هر سو آن را به چالش می کشیدند و زمزمه های جدایی از هر گوشه ایران بلند شده بود. هر چند این دولت از چهره های دانشگاهی شکل گرفته بود و به

اصرار بازرگان از سیاست بازی دوری می کرد و مأموریت های امام را درباره برگزاری referendum تعیین نوع رژیم، تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل کابینه انجام داد، ولی توانایی کنترل کشور را در آن شور و هیجان انقلابی نداشت و به همین دلیل، به آن لقب چاقوی بدون تیغه را داده بودند.^۲ سرانجام این دولت در پی اشغال سفارت آمریکا و عدم تمایل به همکاری با حزب جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی استعفا داد. بازرگان دلیل این عقب نشینی را وجود دو نوع رویکرد و نگرش و نحوه عمل در عرصه سیاست کشور، یعنی دیدگاه انقلابی و اصلاح طلبانه عنوان کرد.^۳

۲) اشغال سفارت

با توجه به اهمیت این ماجرا و تأثیرات آن، به طور گذرا موضوع مزبور و پیامدهای سیاسی- نظامی آن را بررسی

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت آمریکا اعلام مبارزه با غرب، به ویژه آمریکا و از نظر سیاست داخلی، گرفتن بهانه از دست گروه های چپ مارکسیستی بود که می گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه داری وابسته شده است



تعدادی از افراد و گروه‌های چپ به سفارت امریکا حمله و آن‌جا را اشغال کردند. این موضوع با پادرمیانی ابراهیم یزدی خاتمه یافت. البته، سه روز پیش از این حادثه نیز، عده‌ای به ساختمان هیئت مستشاری امریکا حمله کردند که این حمله نیز با تلاش‌های ابراهیم یزدی و آیت‌الله بهشتی بی‌نتیجه ماند.^۷ پس از اقدامات دولت موقت که به سازش با امپریالیسم و عدم انجام اقدامات انقلابی متهم شد، رقابتی که گروه‌های تندروی اسلامی با گروه‌های چپ داشتند، این بار، تعدادی از دانشجویان انقلابی به سفارت امریکا هجوم بردند و آن‌جا را اشغال کردند.

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت اعلام مبارزه با دخالت‌های غرب، به‌ویژه امریکا و از نظر سیاست داخلی، تداوم سیاست انقلابی گرفتن بهانه از دست گروه‌های چپ مارکسیستی بود که انقلاب و انقلابیون مسلمان را به وابستگی متهم می‌کردند و می‌گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه‌داری وابسته شده است و هم‌چنین، مبارزه با دولت موقت بود که تقریباً تمامی گروه‌های انقلابی از فعالیت‌های آن اظهار نارضایتی می‌کردند. بعدها، دانشجویان به صراحت اعلام نمودند که در تنگنا قرار دادن دولت موقت و تسریع جریان حذف آن از جمله اهداف این اقدام بوده است، آنان پیش‌بینی می‌کردند که در صورت موفقیت، دولت موقت در جریان یک فعالیت انقلابی ساقط خواهد شد.^۸

۴) پیامدهای گروگان‌گیری بر فضای سیاسی

در وهله نخست، گروگان‌گیری باعث شکاف بیشتری بین جناح‌های سیاسی، به‌ویژه ملی‌گراها و حزب جمهوری شد و بعدها، به قول مهندس بازرگان، باعث «جدایی بیشتر دولتیان - به‌ویژه رئیس‌جمهور بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه - با روحانیون و نهادهای انقلابی شد».^۹ از دیدگاه پیروان خط امام، اشغال سفارت نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود.^{۱۰} آیت‌الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری، این اقدام را از عوامل شتاب‌دهنده در بازگشت به خویشن اسلامی و اهداف اصلی انقلاب برشمرد.^{۱۱} اشغال سفارت امریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ‌های انقلاب تجدید کرد و این مهم‌ترین انرژی‌ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی‌گراها و عناصر چپ‌گرا به آن نیاز داشتند؛ زیرا، چپ‌گرایان با توجه به اقدامات ملی‌گراها که دولت موقت را در اختیار داشتند، تبلیغ می‌کردند که «انقلاب اسلامی نه تنها با امریکا تضادی

می‌کنیم. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی از دانشجویان پیرو خط امام به سفارت امریکا هجوم بردند و تمامی اعضای سفارت را دستگیر کردند. امام خمینی این اقدام را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول دانست و آن را تأیید کرد.

دانشجویان با این اقدام افزون بر اعتراض به فعالیت‌های جاسوسی سفارت امریکا از این کشور خواستند که ضمن تحویل شاه مخلوع به ایران برای محاکمه، اموالی را که توسط وی از ایران به غارت رفته بود به دولت انقلابی تحویل دهد.^{۱۲}

تا زمان اشغال سفارت امریکا، هنوز بین ایران و امریکا درگیری مشخص و منظمی پدید نیامده بود. گروه‌های تندرو، به‌ویژه چپ‌ها فشار زیادی را بر رهبران انقلاب و دولت موقت برای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وارد می‌آوردند، اما رفتارهای امریکا و هم‌چنین مقاومت دولت موقت در برابر این فشارها باعث شد که تا حدی از درگیری بین امریکا و ایران انقلابی پیشگیری شود. تا آن زمان، امریکایی‌ها علی‌رغم نارضایتی از روند مذهبی انقلاب، در برابر پیروزی آن مقاومت سرسختانه‌ای تا حد گسیل نیروی نظامی برای حمایت از شاه انجام ندادند، به‌ویژه این که وجود اتحاد شوروی در مجاورت ایران و امکان رشد سازمان یافته‌ترین نیروهای سیاسی ایران، یعنی مارکسیست‌ها نیز پدید می‌آمد، آنها حتی دولت موقت را نیز به رسمیت شناختند، اما با تسخیر لانه جاسوسی، غافلگیر شدند^{۱۳} و به این ترتیب، ایران انقلابی به رویارویی مستقیم با نخستین ابرقدرت جهان پرداخت.

روز بعد از اشغال سفارت امریکا، استعفای دولت موقت پذیرفته شد. برخی از نویسندگان و جریان‌های سیاسی اشغال سفارت امریکا و استعفای دولت موقت را از پیامدهای روابط خارجی این دولت می‌دانند. با گذشت زمان و آشکار شدن ماهیت دولت موقت، مخالفت نیروهای انقلابی با سیاست نزدیکی این دولت با امریکا جدی‌تر شد و دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت، پرده از روی نیت توسعه‌طلبانه امریکا برداشتند؛ بنابراین، جاسوسی امریکا در ایران و ارتباط بعضی از سران دولت موقت با مقامات این کشور افشا شد. در نتیجه، مهندس مهدی بازرگان، رئیس دولت موقت، استعفا داد و شورای انقلاب عملاً اداره امور کشور را به دست گرفت.^{۱۴}

۳) دلایل و اهداف گروگانگیران

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷،

ندارد، بلکه در درازمدت به سازش با آن تن خواهد داد».^{۱۲} پس تصرف سفارت، یکی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت تقویت نیروهای مذهبی انقلاب بود که «شعار مبارزه با امپریالیسم را از انحصار گروه‌های چپ خارج کرد و آنها را که فخر پیشتازی جنبش بین‌المللی سوسیالیستی را بر نیروهای مذهبی انقلاب می‌فروختند به دنباله روی واداشت».^{۱۳}

به همین دلیل پس از اشغال سفارت، سازمان‌ها و

اشغال سفارت آمریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ‌های انقلاب تجدید کرد و این مهم‌ترین انرژی‌ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی‌گراها و عناصر چپ‌گرا به آن نیاز داشتند

گروه‌های چپ سردرگم شدند و ضعف تحلیل‌هایشان، آشکار گردید. فشار بر این گروه‌ها به حدی بود که برای نمونه، انشعاب در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق و تقسیم آن به دو گروه اقلیت و اکثریت را از نتایج این اقدام می‌دانند.^{۱۴} در همین حال، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در پی اشغال سفارت و انتشار اسناد آن به وزنه سنگینی در بین نیروهای سیاسی ایران در سال‌های نخست انقلاب تبدیل شدند، انتشار این اسناد بحث‌های زیادی را در میان مردم، مطبوعات، مجلس و گروه‌های سیاسی، ایجاد کرد و بسیاری از مرزبندی‌ها را موجب شد.

۵) تأثیرات اشغال سفارت بر ارتش و توان نظامی ایران پیش از پرداختن به این تأثیرات، در یک دیدگاه گسترده باید اشاره کرد که تا پیش از اشغال سفارت آمریکا در ایران، در داخل آمریکا درباره چگونگی برخورد با انقلاب ایران دو نگرش متفاوت در جریان بود، دیدگاه نخست که وزارت امور خارجه، به ویژه ویلیام سولیان، سفیر سابق واشنگتن در تهران، آن را تعقیب می‌کرد. بر این مبنا قرار داشت که آمریکا باید با انقلابیون ایرانی، به ویژه ملی‌گراها از در آشتی درآید و سیاست‌هایش را با سیاست‌های دولت موقت هماهنگ کند، اما دیدگاه دوم که به شورای امنیت ملی آمریکا و مشاوران شخص کارتر و اشخاصی مانند برژینسکی متعلق بود. این سیاست که به سیاست مشت آهنین موسوم بود به تقابل مستقیم و خصمانه با رژیم اسلامی ایران تأکید می‌کرد. همین شکاف باعث عدم واکنش شفاف آمریکا در اوایل پیروزی انقلاب شد، اما پس

از گروگانگیری، سیاست آمریکا به رویکرد دوم متمایل شد و رویکرد نخست در حاشیه قرار گرفت. به همین دلیل:

۱) نخستین پیامد گروگانگیری قطع رابطه با ایران و در نتیجه، جلوگیری از واگذاری اسلحه‌های خریداری شده به ایران بود.

۲) پس از تحریم ایران، به دلیل وابستگی شدید ارتش این کشور به آمریکا بسیاری از ابزارهای پیشرفته تسلیحاتی ایران در تأمین قطعات یدکی با مشکل مواجه شد.

۳) اشغال سفارت به دو صورت بر روابط خارجی ایران تأثیر گذاشت:

الف) ایران به کشوری که قواعد بین‌المللی را نمی‌پذیرد معروف شد. در نتیجه، نتوانست تحریکات بین‌المللی عراق را علیه خود خنثی کند یا به سازمان‌های بین‌المللی به عنوان کشوری که هدف تهاجم قرار گرفته است شکایت نماید، زیرا پیش از آن، صلاحیت این سازمان‌ها را بارها رد کرده بود.

ب) به دنبال حمله عراق، هیچ کشوری حاضر نشد آن را برای حمایت از ایران محکوم کند.

۴) آمریکا به منزله ابرقدرت جهانی چراغ سبز را به عراق برای حمله به ایران نشان داد. روز بعد از حمله عراق به ایران، کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، گفت: «امید است این جنگ، ایران را به لزوم رعایت قوانین بین‌المللی متقاعد کند».^{۱۵} ۵) واقعه طبس و کودتای نوژه از پیامدهای آتی و زود هنگام اشغال سفارت بود.

الف) واقعه طبس

عملیات نظامی آمریکا یکی از پیامدهای اشغال سفارت بود که به قصد تهران، گرفتن سفارت آمریکا، وزارت خارجه ایران و ربودن گروگان‌ها انجام شد. عملیات با از بین رفتن سه بالگرد و یک هواپیمای سی ۱۳۰ آمریکا در طبس به علت طوفان شن، به شکست انجامید. عملیات مزبور که در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ روی داد، موجب سوء ظن و شک بیشتر انقلابیون نسبت به برخی از سران ارتش شد؛ زیرا، ارتش ایران از چگونگی ورود و پرواز ۱۵۰۰ کیلومتری هواپیماهای آمریکا و تمرینات آنها که قبلاً در همین منطقه انجام شده بود، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد.^{۱۶} و همین امر دلیلی برای متهم کردن ارتش و تشدید پاکسازی این نهاد که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، کافی بود. در پی این اقدام، تعدادی از فرماندهان ارتش اخراج شدند. هم‌زمان، دولت عراق بر شدت تعرضات و زد و خورد‌های مرزی و تعداد آن در

نقاط مختلف مرز طولانی خود با ایران افزود.

ب) کودتای نوژه

این کودتا پس از شکست عملیات طیس انجام گرفت. بنابه اطلاعات به دست آمده، امریکایی ها طرح کودتا و جنگ را پس از ماجرای طیس بررسی کردند و بنابه دلایلی کودتا را در اولویت قرار دادند، اما یکی از عناصر کودتا در قسمتی از اعترافش می نویسد: «بحث این بود که بین جنگ و کودتا، نخست کدام یک آغاز شود، کودتا در اولویت قرار گرفت؛ زیرا، در صورت شکست کودتا جو حاکم بر ارتش و بی اعتقادی و ... زمینه خوبی برای ایجاد جنگ فراهم می کرد».^{۷۷}

اطلاعات سپاه کودتای نوژه را که قرار بود ۷۹ روز پیش از حمله عراق انجام شود، شناسایی کرد. در نتیجه، این کودتا به شکست انجامید. در این کودتا، برخی از عناصر ارتش، به ویژه نیروی هوایی نقش اصلی را ایفا می کردند. آنها قصد داشتند در هماهنگی با فرماندهان فراری ارتش و سلطنت طلبان به نقاط حساس و مقر سکونت امام حمله کنند و به این ترتیب، زمینه را برای شکست انقلاب فراهم آورند. پس از افشای عملیات، تصفیه ارتش آغاز شد. در نتیجه، از قدرت نیروی زمینی و هوایی تا حدودی کاسته شد. در ضمن، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان نیز پاکسازی شد و این موضوع در کاهش قدرت دفاعی آن موثر بود.^{۷۸}

دوره ریاست جمهوری بنی صدر

نخستین انتخابات ریاست جمهوری در دی ماه ۱۳۵۸ برگزار شد. این انتخابات یکی از منظم ترین و دموکراتیک ترین انتخاباتی بود که تا آن زمان در ایران دیده شده بود.^{۷۹} در نخستین دوره، ابوالحسن بنی صدر ۷۵ درصد آراء را به دست آورد. از نظر تفکر سیاسی، وی اندیشه ای لیبرالیستی داشت؛ بنابراین، بر سر بسیاری از مسائل مانند ولایت فقیه و غیره به جناح ملی و در بعضی از موارد به ملی گراها نزدیک بود. به همین دلیل، طرفداران سیاست های او را لیبرال ها تشکیل می دادند، در این زمینه می توان به جمله معروف او که ولایت فقیه، استبداد دینی است اشاره کرد که تا حد زیادی خط فکری و تفاوت وی را با جناح اسلام گرا نشان می دهد.^{۸۰} با انتخاب وی به سمت ریاست جمهوری و تفویض فرماندهی کل قوا به وی از سوی امام خمینی (ره)، کشمکش های سال نخست انقلاب به طور موقت فرونشست و این امر القا شد که پس از

تصمیم های عجولانه، نظام برآمده از انقلاب از سویی به سمت پذیرش چارچوب قانونی و تعیین سلسله مراتب تصمیم گیری روشن، پیش می رود و از سوی دیگر، با بسط گستره همگانی، تلاشی را برای مشارکت سالم نیروهای سیاسی مختلف آغاز می کند.^{۸۱}



۱) ناتوانی بنی صدر در اداره امور

پس از تصویب قانون اساسی و تأیید مردم و امضای امام، انتخابات ریاست جمهوری پیش از انتخابات مجلس برگزار شد. بین دی ماه ۱۳۵۸ تا ۷ خرداد ۵۹ که مجلس کار خود را آغاز کرد، بنی صدر در مقام رئیس جمهور حاضر نشد به صورت ائتلافی با حزب موجود همکاری کند.

وی پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری دفتر همکاری مردم با ریاست جمهوری را تأسیس کرد. در آن زمان، مخالفان مدعی بودند که این دفتر، حزب بی نام بنی صدر است،^{۸۲} ولی این دفتر هیچ گاه کارکردی همانند کارکرد احزاب را پیدا نکرد و تنها در آستانه انتخابات، طرفداران بنی صدر را اطراف خود جمع نمود و در تمامی شهرها، نمایندگی دایر کرد. هم چنین در نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، از نامزدهایی حمایت کرد که بیشترشان را لیبرال ها تشکیل می دادند. بنی صدر با تأسیس این دفتر حزبی را در سراسر کشور سامان داد که اصلی ترین اعضای آن را مجاهدین خلق (منافقین) تشکیل می دادند. وظیفه این دفتر، ایستادن در برابر حزب جمهوری اسلامی بود.^{۸۳} پس از این اقدامات، حزب جمهوری در نامه ای به امام اعلام کرد: «حزب جمهوری اسلامی، ضمن پذیرش دستورات امام مبنی بر حمایت از رئیس جمهور منتخب، یادآور

می شود ... مبادا از داشتن مجلس مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحرافات احتمالی محروم شویم». در پایان این نامه، نوشته شده بود. « خلاصه، علایم تکرار مشروطه دیده می شود، متجددهای شرق زده و غرب زده علی رغم تضادهای خودشان با هم، در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده اند... ».^{۲۵} بنی صدر در واکنش به اقدامات حزب جمهوری و از آن جا که در اغلب موارد به مخالفانش امتیاز می داد، تا پشتیبانی رهبر انقلاب را از دست ندهد،^{۲۶} کوشید رهبری مبارزه علیه روشنفکران و پاکسازی دانشگاه ها و محافل فرهنگی را برعهده گیرد، این اقدام او نوعی خودزنی سیاسی بود؛ زیرا، عمده ترین نیروها و پایگاه های طرفدار خود را از دست داد، با این اقدام بین او و شورای انقلاب در ۱۵ خرداد ۱۳۵۹، فضای متشنجی پدید آمد و درگیری های سیاسی افزایش یافت.

۲) درگیری های بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی

تلاش های بنی صدر برای جای دادن خود در صف پیروان امام و استفاده از حمایت ایشان و زیر فشار قرار دادن حزب جمهوری اسلامی چندان دوام نیاورد و حزب جمهوری اسلامی که در شورای انقلاب اکثریت را در دست داشت به تدریج از عقب نشینی ای که در زمان انتخابات ریاست جمهوری (با رد صلاحیت جلال الدین فارسی، نامزد مورد نظر این حزب به دلیل شایعه افغانی بودن وی) به این حزب تحمیل شده بود، دست برداشت و با بازیافتن نیروهای خود برای درگیری ای که در پیش داشت آماده شد و در انتخابات مجلس، اکثریت آراء را به دست آورد. در نتیجه، توانست بر اساس قانون اساسی، حق انتخاب نخست وزیر

و اعضای کابینه را بگیرد. امارتیس جمهور وقت (بنی صدر) خود را در این زمینه، صاحب نقش اصلی قلمداد می کرد، در حالی که در قانون اساسی برای او نقش تشریفاتی، آن هم در حد معرفی نخست وزیر به مجلس برای کسب رأی اعتماد پیش بینی شده بود.^{۲۷} مجلس نخست جلال الدین فارسی را برای نخست وزیری پیشنهاد کرد، اما بنی صدر نپذیرفت و با پیشنهاد این سمت به فرزند امام، سید احمد خمینی، سعی کرد حزب جمهوری اسلامی را با استفاده از اهرم امام به حاشیه براند که البته، امام این پیشنهاد را نپذیرفت...^{۲۸} پس از تنش های طولانی و با تصویب مجلس، قرار شد که هیئتی مرکب از نمایندگان مجلس و رئیس جمهور، صلاحیت نامزدها را بررسی و یکی از آنان را به رئیس جمهور پیشنهاد کنند. پس از این چانه زنی ها، محمدعلی رجایی تأیید شد و علی رغم مخالفت ابتدایی بنی صدر، با به دست آوردن اکثریت آراء نمایندگان مجلس به مقام نخست وزیری رسید. از این مرحله به بعد، بنی صدر هر روز بیشتر از دیروز به اپوزیسیون دولت خود مبدل می شد^{۲۹} در نتیجه، از همان آغاز، اختلاف نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر بروز کرد و عدم همکاری رئیس جمهور با نخست وزیر باعث شد که شش وزارتخانه از جمله وزارت امور خارجه وزیر نداشته باشند.^{۳۰}

این درگیری ها فضای سیاسی را شفاف کرد و جناح بندی کاملی را شکل داد که در یک سوی آن، بنی صدری قرار داشت که گروه های ملی گراها و گروه های چپ را به سمت خود متمایل کرده بود و عنوان فرماندهی کل قوا را نیز یدک می کشید و در سوی دیگر، نیروهای



خود را به دست آورد. با مصوبه مجلس، تعیین سرنوشت گروگان‌ها در اختیار نخست وزیر بود و رئیس‌جمهور بنی‌صدر از این ماجرا کنار گذاشته شده بود. پس از پایان ماجرا و امضای بیانیه الجزایر از سوی بهزاد نبوی، رئیس‌جمهور از مذاکرات آزادی گروگان‌ها و کیفیت و چگونگی آنها به شدت انتقاد کرد. از سوی دیگر، گروه‌های چپ نیز آزادی گروگان‌ها را اقدامی ارتجاعی و گامی به عقب از سوی انقلاب دانستند.

۴) برکناری بنی‌صدر و استحکام نیروهای خط امام

بهرتر است پیش از بیان روند تشدید بحران داخلی نمای کلی از وضعیت ایران را در چند ماه پس از آغاز جنگ ارائه دهیم. در این زمان، خرمشهر اشغال و آبادان محاصره شده بود. در نتیجه، جاده‌های اصلی و خطوط انتقال نفت به پالایشگاه‌های داخل کشور و خطوط انتقال گاز و برق که شاه‌رگ‌های اقتصادی ایران هستند در معرض آتش توپخانه‌های عراق قرار گرفتند و فاصله کشور با جنگی اقتصادی تنها به چند قدم رسید.

از نظر سیاسی نیز، اوضاع خوشایند نبود. در کردستان، جنگ جریان داشت، در دانشگاه‌ها، صف‌بندی شدیدی حاکم بود و بنی‌صدر در مقام سرمدمدار مخالفان خط امام ظاهر شده بود. هم‌چنین، هیئت‌های صلح در رفت و آمد بودند ... خریداران نفت ایران (آنان که بی‌طرف بودند) نیز جرئت بستن قرارداد میان مدت سه ماهه یا شش ماهه را نداشتند؛ زیرا، تصور می‌کردند که هر آن ممکن است دولت مرکزی زیر این فشارها سقوط کند یا این که با پیشروی بیشتر عراق ایران اصلاً نفتی برای صادرات نداشته باشد.^۳

مکتبی قرار داشتند که قوه مقننه، قضائیه و تا حدی مجریه (نخست‌وزیری) را در اختیار گرفته بودند.

یازده روز پس از آغاز به کار کابینه، جنگ آغاز شد. همه نیروهای درگیر داخلی در تلاش بودند تا خود را پرچمدار دفاع از ایران معرفی کنند و به‌طور موقت، آرامش را در فضای داخلی برقرار نمایند، اما پس از آن که ناتوانی نیروهای عراقی در پیشروی و در نتیجه، بن‌بست در جبهه‌های جنگ مشخص شد، عراق وضعیت خود را استحکام بخشید و از وضعیت آفندی به پدافندی روی آورد.

۳) سرانجام گروگانگیری و تأثیر آن بر فضای داخلی

در ۱۵ اسفند ۱۳۵۹ مقارن با برگزاری انتخابات مجلس، امام خمینی حل مسئله گروگانگیری را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد. چگونگی برخورد با گروگان‌ها، دولت آمریکا و سرنوشت این ماجرا به مهم‌ترین مباحث طرح شده در مجلس تبدیل شد و به ایجاد تنش‌های فراوانی بین نمایندگان جناح‌های مختلف مجلس انجامید. نخست، کمیسیون خاصی مسئول حل این معضل شد، اما با مرگ شاه و آغاز جنگ عراق و ایران فشار دوگانه‌ای بر مجلس وارد آمد؛ زیرا، از یکسو شاه، یکی از دلایل ادامه گروگانگیری، مرده بود و جنگ با عراق نیز به تجهیز کلیه امکانات نیاز داشت و از سوی دیگر، مردم و گروه‌های تندروی سیاسی نیز بر مجلس فشار می‌آوردند و محاکمه گروگان‌ها را خواستار بودند.

مجلس تصمیم کامل درباره آزاد کردن یا محاکمه گروگان‌ها را نپذیرفت و با مصوبه ۱۱ آبان ۱۳۵۹ با شرایط

بحران فزاینده داخلی با سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران و زد و خوردی که بین طرفداران او و نیروهای انقلاب صورت گرفت به اوج خود رسید و طرفداران بنی‌صدر تعدادی از طرفداران حزب جمهوری اسلامی و پیروان خط امام را کشتند

بحران فزاینده داخلی با سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران و زد و خوردی که بین طرفداران او و نیروهای انقلاب صورت گرفت به اوج خود رسید در این سخنرانی که به مناسبت یادبود مصدق برگزار شده بود، طرفداران بنی‌صدر تعدادی از طرفداران حزب جمهوری اسلامی و پیروان خط امام را کشتند. این واقعه با واکنش شدید حزب جمهوری اسلامی روبه‌رو شد. از آن به بعد، واکنش روحانیون و حزب جمهوری اسلامی بدون ابهام

خاصی تصمیم درباره سرنوشت گروگان‌ها را برعهده محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت گذاشت. با مذاکراتی که در الجزایر با وساطت طاهر بن یحیی، وزیر خارجه الجزایر، بین بهزاد نبوی، نماینده ایران و وارن کریستوفر، وزیر خارجه آمریکا، صورت گرفت توافق‌های لازم به دست آمد و گروگان‌ها ساعتی پس از پایان دوره ریاست جمهوری کارتر آزاد شدند؛ بنابراین، ایران موفق شد با این اقدام آمریکا را تحقیر کند و مقداری از پول‌های بلوکه شده

علیه رئیس جمهور بود.^{۳۲}

بعد از این بحران، بنی صدر به تدریج اعتماد روحانیون سنتی را نیز از دست داد، تا آن زمان، جامعه روحانیت مبارز به احترام پدر بنی صدر (آیت الله بنی صدر همدانی) از او (بنی صدر) حمایت می کردند.^{۳۳}

امام تا این زمان می کوشید موضع بی طرفانه خود را حفظ کند مثلاً در هیئت حل اختلاف مجلس و رئیس جمهور، نماینده ای از جانب خویش نفرستاده بود؛ زیرا، این امر را مشکلی بین دو قوا می دانست. با توجه به تحولات جدید حزب جمهوری اسلامی موضع شفاف تری را ارائه کرد و آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری، در نامه ای که به حضرت امام نوشت، به طور مفصل دو طیف پدید آمده در مملکت را برای ایشان شرح داد. وی در بند پنجم نامه، به امام اشاره می کند: «ما از همان آغاز، در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده آن چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی صدر و آقای ابراهیم یزدی در سطح بالا فعالیت داشته باشند». وی در پایان نامه، (بند دهم) می گوید: «با همه این احوال چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله بیش دوم را در این مقطع اصلاح می دانید ما به همان کارهای طلبگی خویش پردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم».^{۳۴} سه روز بعد در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۹، حجت الاسلام

رجایی و بازرگان، ضمن معیار قرار دادن قانون اساسی در سنجش اعمال نهادهای، برای حل اختلاف پیش آمده فرمان تشکیل هیئتی مرکب از نمایندگان خود ایشان (آیت الله مهدوی کنی) نماینده بنی صدر (آیت الله اشراقی) و نمایندگان آقایان بهشتی، رجایی و هاشمی (آیت الله یزدی) را صادر نمود.^{۳۵}

در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۰، این هیئت سه نفره فعالیت خود را آغاز کرد. عمده ترین وظیفه این هیئت تشخیص مقام یا مقامات متخلف و معرفی آنان به مردم و نهایتاً مؤاخذه آنها از سوی مقامات مسئول؛ ممنوعیت سخنرانی برای رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس؛ شناسایی مطبوعات متخلف؛ و معرفی آنها به دادستانی انقلاب بود.^{۳۶}

بنی صدر در فاصله تشکیل هیئت سه نفره تا اعلام نتایج کار آنان علی رغم ممنوعیت سخنرانی، هم چنان به کارها، تبلیغات و سخنرانی های سابق ادامه داد تا آن که در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، هیئت سه نفره رأی خود را در مورد تخلف بنی صدر از قانون اساسی و بیانیه ده ماده ای امام اعلام کرد.

پس از این اعلام، امام نیز در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ او را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد. متعاقب این اقدام، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) طی بیانیه ای محافظت از جان رئیس جمهور را به عهده گرفت. در همین زمان، جبهه ملی نیز به صف مخالفان حکومت پیوست و امام راهپیمایی

نمایندگان مجلس در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ به سرعت دست به کار شدند و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را مطرح کردند، این طرح در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از مجموع ۱۹۰ رأی با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد و در اول تیر ماه ۱۳۶۰، به تأیید امام رسید

هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و عضو ارشد حزب جمهوری اسلامی، نامه دیگری به امام نوشت. در این نامه، آقای هاشمی با توجه به گذشته حزب جمهوری اسلامی و اذن امام برای تشکیل آن و با توجه به وضعیت فعلی خواهان آن می شود که امام به صراحت نظر خود را بیان کند.^{۳۷}

نامه های سران حزب جمهوری اسلامی و افزایش بحران داخلی که به موازات جنگ در حال گسترش بود، عامل اصلی دخالت امام در این ماجرا به حساب می آید. «امام پس از نشستی طولانی با مقامات عالی کشور (آقایان بهشتی، هاشمی، موسوی اردبیلی، خامنه ای، بنی صدر،

۲۵ خرداد آنان را سرزنش کرد. در این شرایط همگان به یاد سوابق بنی صدر در جبهه ملی افتادند و موج مخالفت ها با بنی صدر به اوج خود رسید، اما وی باز هم سیاست همیشگی خود را در پیش گرفت و به امام متوسل شد و در پایان نامه ای که به امام نوشته بود «مرگ بر ضد ولایت فقیه» را قید کرد، در حالی که او همواره به سبب مخالفتش با اصل ولایت فقیه در مجلس تدوین قانون اساسی مورد انتقاد بود.^{۳۸} بعد از آن، نمایندگان مجلس در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ (با این نظر، که رأی امام از بنی صدر برگشته) به سرعت دست به کار شدند و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را مطرح کردند. این طرح در

۸) ترس و همراهی کشورهای محافظه کار منطقه با سیاست های عراق.

۱) تاریخ روابط ایران و عراق بعد از انقلاب

در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷، دولت عراق طی نامه ای به مهندس بازرگان از پیروزی انقلاب ابراز غرور و خوشحالی کرد. مهندس بازرگان این نامه را بدون پاسخ گذاشت، اما بار دیگر پس از فرماندوم جمهوری اسلامی، حسن البکر، رئیس جمهوری عراق، پیام تبریکی را برای ملت و دولت ایران فرستاد.^{۳۱} در زمان ریاست جمهوری حسن البکر، روابط ایران و عراق که مصادف با روی کار بودن دولت موقت بود رو به گسترش نهاد و دولت عراق دوبار خواستار سفر بازرگان به کشور خود شد.^{۳۲} فراز و نشیب های روابط ایران و عراق در دوره دولت موقت به وخامت نگرانید و با وجود عواملی چون حمله هواپیماهای عراق به روستاهای مرزی ایران (در ۱۴ خرداد ۱۳۵۸) دولت ایران عذرخواهی دیپلماتیک و رسمی دولت عراق و اعلام پرداخت غرامت از جانب این کشور را پذیرفت و به فشار گروه های سیاسی داخلی (مبنی بر اعزام نیرو به این مناطق و پاسخگویی به این تجاوزات) اهمیتی نداد.

اما اوضاع با برکناری حسن البکر از مقام ریاست جمهوری و دبیرکلی حزب بعث و روی کار آمدن صدام حسین تغییر کرد. صدام حسین سیاست های چپ گرایانه حزب بعث را تغییر داد و با ابراز تمایل به غرب کوشید تا با هماهنگ کردن سیاست خارجی عراق با منافع غرب به اهداف استراتژیک خود درباره گشایش تنگناهای ژئوپلیتیک کشور عراق، به دست گرفتن سردمداری جهان عرب و پر کردن خلا پدید آمده در منطقه (ایفای نقش ژاندارم از سوی کشور متبوعش) دست یابد.

در سال ۱۹۷۵ صدام در الجزایر، قرارداد حسن همجواری را با شاه ایران امضا کرده بود، به همین دلیل، هیچ گاه خود را به دلیل انجام این کار، نمی بخشید. از این رو، بعد از انقلاب اسلامی ایران و در نخستین دیدارش با ابراهیم یزدی (شهریورماه ۱۳۵۸)، عادی شدن روابط دو کشور را منوط به استرداد جزایر سه گانه (تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی) از سوی ایران، تأمین حقوق ملت عربستان (خوزستان) و بازگرداندن قسمت هایی از اروندرود به عراق دانست.^{۳۳}

از سوی دیگر، در پی استعفای دولت موقت، در ایران نیز شور انقلابی همه مردم را فرا گرفت و شورای انقلاب

۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از مجموع ۱۹۰ رأی با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد و در اول تیرماه ۱۳۶۰، به تأیید امام رسید^{۳۴} در نتیجه، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که پس از عزل بنی صدر با وی ائتلاف سیاسی تشکیل داده بودند موجی از ترور و خشونت را به راه انداختند.

تأثیر تحولات سیاسی ایران بر روند آغاز جنگ

یک دهه پیش از انقلاب اسلامی ایران، حزب بعث در عراق روی کار آمده بود. طی این دهه، حسن البکر در مقام دبیرکل حزب و رئیس جمهور و فرمانده کل قوا به همراه جانشینش، صدام حسین، عراق را بازسازی کردند. عراق، پرجمعیت ترین کشور عرب منطقه، همواره با مشکل ژئوپلیتیک ساحل نامناسب روبه رو بود و تنها ارتباط این کشور با آب های آزاد از طریق آبراه اروند و بندر بصره امکان پذیر بود که این ارتباط نیز بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، با محدودیت هایی روبه رو بود.^{۳۵} رسیدن به آب های ساحلی و دسترسی به مناطق مهم و استراتژیک حاشیه خلیج فارس، جزء استراتژی عراق، به ویژه حزب بعث بود که این هدف از دو راه محقق می شد:

الف) دسترسی به بخشی از مناطق ساحلی ایران؛ و
ب) تسلط به جزایر بوبیان و وره که جزء خاک کویت بودند.

دلایلی که باعث شد تا عراق راه حل نخست را بپذیرد و تجاوز به ایران را در دستور کار خود قرار دهد، عبارت بودند از:

- ۱) وحشت دائمی حکومت عراق از شیعیان و امکان الهام گرفتن شیعیان عراق از انقلاب اسلامی ایران؛
- ۲) برداشت غلط از اقدامات ایران در اوایل انقلاب مبنی بر صدور انقلاب اسلامی؛
- ۳) خلاء قدرت در منطقه (که با فروپاشی ژاندارم منطقه یعنی رژیم شاهنشاهی ایران رُخ داده بود)؛
- ۴) جبران احساس تحقیر ناشی از امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر؛
- ۵) ناپسامانی سیاسی و اوضاع داخلی و اقتصادی آشفته ایران؛
- ۶) توانایی های ارتش عراق نسبت به ایران (از نظر حمایت خارجی، سازماندهی، تجهیزات و نیروی انسانی)؛
- ۷) نامساعد بودن موقعیت و اعتبار بین المللی جمهوری اسلامی ایران بین دولت های منطقه و جهان؛ و

تیرماه ۱۳۵۹، برژینسکی برنامه مذاکره محرمانه مقامات آمریکا و عراق را طراحی کرد. هدف از این مذاکره، بحث درباره هماهنگ کردن فعالیت‌های دو کشور علیه ایران بعد از شکست عملیات طیس بود.

هنوز اندکی از شکست عملیات طیس (طوفان صحرا) نگذشته بود که نیروهای امنیتی سپاه، کودتای نوژه را در تیرماه ۱۳۵۹ خنثی کردند. هم‌زمان با این رویداد، درگیری‌های مرزی ایران و عراق به گونه چشمگیری افزایش یافت و صدام تهدیدات خود را علنی کرد، به گونه‌ای که گفت: «ما نیروی لازم را برای بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه فراهم کرده‌ایم»^{۳۷} و در آغاز شهریورماه، کسینجر از جنگ ایران و عراق و پیروزی عراق حداکثر طی ده روز سخن گفت.

۲) جریان تبدیل درگیری‌های مرزی به جنگ

به‌طور کلی، باید گفت حوادث مرزی ایران و عراق که از حدود دو ماه پس از وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده بود تا بهمن ماه ۱۳۵۸، به‌صورت کم‌اهمیت و از نظر تعداد ثابت

عهده‌دار اداره امور شد. این شورا در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی، سیاست انعطاف‌ناپذیرتری را در پیش گرفت و به دنبال آن، روابط ایران و عراق به سوی تیرگی بیشتر رفت. البته، دولت عراق به دلیل قرار داشتن در موضع قدرت خواهان چنین وضعی بود و به درستی می‌دانست که در صورت برقرار بودن روابط حسن هم‌جواری بین دو دولت ایران و عراق و ادامه یافتن آن قادر نخواهد بود مقاصد درونی خود را که تضعیف جمهوری اسلامی ایران و تجدید نظر در قرارداد الجزایر (۱۹۷۵) و استقرار حاکمیت انحصاری عراق بر اروندرود از جمله مهم‌ترین آنها بود، تحقق بخشد.

این کشور با تبلیغات وسیع درباره صدور انقلاب اسلامی و تهدیدات آن علیه کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، هم‌نگرانی و دوری این کشورها را از ایران و هم‌نزدیکی بیشتر خود را به آنها باعث شد و به موازات آن، به تحریکات خود در بین مردم ایران ادامه داد و تیرگی بیشتر روابط دو کشور را به نهایت و خاتم رساند.^{۳۸} اما در مقابل، مسئولان سیاست خارجی ایران، توجه لازم را به شرایط

صدام حسین اعلام کرد که عراق آماده است تمام اختلافات خود را با ایران از راه زور حل کند. این موضعگیری آشکارترین اعلام آمادگی عراق برای فشار به ایران در راستای سیاست واشنگتن بود

باقی مانده بود، اما از اسفند ماه ۱۳۵۸ به بعد، رویدادها افزایش یافت و از تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ روزی که آتش توپخانه سنگین عراق علیه قوای ایران در منطقه قصر شیرین پانزده مجروح بر جای نهاد، صورت جدی به خود گرفت، اما بی‌شک ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ جریان وقایع ابعاد حادث‌تری یافت.^{۳۹} به‌طوری که در ماه فروردین ماه ۱۳۵۹ به دنبال افزایش زد و خوردهای مرزی، ارتش‌های هر دو کشور به حال آماده باش درآمدند.^{۴۰}

از آغاز سال ۱۳۵۹، دولت عراق ملاحظه‌کاری‌های سیاسی را کنار گذاشت، آشکارا ایران را متهم و اوضاع متشنج بین دو کشور را با حادثه اعدام آیت‌الله صدر و اخراج شیعیان عراقی وخیم‌تر کرد.

در واقع، رژیم عراق در تصمیم خود مبنی بر استفاده از زور علیه ایران مصمم شده بود؛ بنابراین، باید زمینه‌های بین‌المللی را نیز فراهم می‌آورد به همین دلیل، نامه‌هایی را به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نوشت؛ نامه‌هایی که اشتباهات مقامات ایرانی و سخنان مغایر با عرف دیپلماتیک و حقوق بین‌المللی را دستاویز قرار داده و برای محکومیت

جهانی و چگونگی تضادها و تفاهم‌های بین کشورها نکردند و زمینه‌ای فراهم آوردند که حریف آشنا به اصول دیپلماسی، بهره‌ای فراوانی از آنها برد.^{۴۱}

از سوی دیگر، رویکرد سیاسی جدید عراق (تمایل به غرب از سوی این کشور) باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، اعلام کند که این کشور بین منافع واشنگتن و بغداد هیچ تضاد اصولی نمی‌بیند. هم‌چنین، مقامات آمریکایی سفرهای بسیاری را به عراق انجام دادند، آن هم درست زمانی که با حل نشدن معضل گروگان‌ها در سال ۱۳۵۸، کارتر فشار بر ایران را تشدید کرده و در فروردین ماه ۱۳۵۹، با اعلام قطع رابطه با ایران، این کشور را تحت تحریم اقتصادی قرار داده بود، ضمن این که پیش از این نیز، از ارسال هرگونه تجهیزات نظامی به ایران خودداری شده بود.

در این فضای روانی جدید، صدام حسین اعلام کرد که عراق آماده است تمام اختلافات خود را با ایران از راه زور حل کند.^{۴۲} این موضعگیری آشکارترین اعلام آمادگی عراق برای فشار به ایران در راستای سیاست واشنگتن بود. در

مرزی، در استان های ایلام، کرمانشاه، کردستان و خوزستان حالت فوق العاده اعلام شد، اما با وجود حمله همه جانبه عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ هنوز مسئولان ایران تصور آغاز یک جنگ تمام عیار را نداشتند و اظهار امیدواری می کردند که کار به جنگ نرسد.^۵

۳) آغاز جنگ و ادامه درگیری های داخلی

هم زمان با آغاز جنگ سه نیروی نظامی در کشور وجود داشت:

الف) ارتش

هرچند این نیرو پس از انقلاب تضعیف شده بود، اما پس از روی کار آمدن بنی صدر و تفویض فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی (ره) به ایشان و با توجه به درگیری های پراکنده مرزی که از آغاز سال ۱۳۵۹ گسترش یافته بود سعی می شد که تقویت شود.

ب) سپه پاسداران انقلاب اسلامی

اختیار این نیروی نظامی - انقلابی پس از تشکیل آن به

ایران به بهترین نحو از آنها استفاده کرده بود، در حالی که اختلافات داخلی ایران و عدم همکاری بنی صدر با نخست وزیری در تعیین وزیر امور خارجه باعث شد که ایران نتواند در مجامع بین المللی از حقوق خود دفاع و جنگ تبلیغاتی عراق را خنثی کند.

عراق خود را برای یک جنگ تمام عیار آماده و گروه های وابسته به خود را در ایران فعال کرد. هم چنین، با گروه های ضد انقلاب و جدایی طلب خوزستان و کردستان همکاری نزدیکی را آغاز نمود. در پی این اقدام، کنسولگری عراق در خرمشهر موظف شد که به این گروه ها آموزش دهد و آنان را مسلح کند. این گونه اقدامات عراق موجب شد تا شورای انقلاب در اسفند ماه ۱۳۵۹ روابط تهران - بغداد را از حد سفیر به کاردار کاهش دهد.

در حالی که ایران برای برخورد با دوستان و دشمنان خود استراتژی مشخصی نداشت و دستگاه سیاست خارجی ایران به دلیل نداشتن وزیر امور خارجه فلج شده بود، کشورهای بی طرف منطقه به علت تحریکات عراق و امریکا رفته رفته به صف دشمنان انقلاب پیوستند.

در اردیبهشت و فروردین ۱۳۵۹، به دنبال درگیری های





اشتباهات بنی صدر

همکاری نکردن بنی صدر با نخست وزیر برای تعیین وزیر امور خارجه مهم ترین اشتباه وی بود. در آخرین روزهای قبل از حمله سراسری عراق به ایران، عراق فعالیت دیپلماتیکی را در عرصه بین المللی علیه ایران آغاز کرده بود، اما در مقابل ایران، هیچ نامه ای به مجامع بین المللی ننوشت و حتی نامه عراق را مبنی بر ملغی اعلام کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر دو ماه بعد پاسخ داد.

از سوی دیگر، نحوه اداره جنگ از سوی بنی صدر به فهرست اختلافات وی و مخالفانش افزوده شد. وی در مقام فرمانده کل قوا خواهان کنترل جبهه ها بود و بر نبرد کلاسیک با استفاده از ارتش اصرار می ورزید، در حالی که منتقدان وی خواهان حضور نیروهای سپاه در کنار ارتش بودند و بر جنگ مردمی و انقلابی تأکید می کردند.

در شش ماهه نخست جنگ، چهار عملیات بزرگ به فرماندهی بنی صدر طرح ریزی شد که همه آنها به شکست انجامید (عملیات های ۲۳ مهر، ۳ آبان، هویزه و توکل، که همگی با شکست روبه رو شدند). از سوی دیگر، پیشروی نیروهای عراق در ایران تداوم نیافت، و بن بست نظامی در جبهه ها حاکم شد. نبود یک استراتژی نظامی روشن و مقاومت های مردمی در شهرها را می توان مرکز ثقل ناکامی عراق عنوان کرد. رفتار نظامی عراق نشان می دهد که نیروهای عراقی نه حد پیشروی را می دانستند و نه اهداف مشخصی داشتند. به همین دلیل نیز، عراق یک اشتباه نظامی

صدام در نخستین دیدارش

با وزیر خارجه وقت ایران (شهریورماه ۱۳۵۸)،

عادی شدن روابط دو کشور را منوط به

استرداد جزایر سه گانه

(تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی)

از سوی ایران، تأمین حقوق ملت عربستان

(خوزستان) و بازگرداندن قسمت هایی از

اروند رود به عراق دانست

دولت سپرده نشده، بلکه به شورای انقلاب واگذار شده بود. پس از تفویض فرماندهی کل قوا به بنی صدر، این نیرو هم چنان مجزا عمل می کرد و در حکم بازوری نظامی انقلاب اسلامی بود.

بج) گروه ها و گروهک های مسلح سیاسی

این گروه ها از نظر تأسیسات و تسلیحات نظامی توان کم تری داشتند.

جنگ فضایی را پدید آورد تا بنی صدر بتواند اقتدار مخدوش شده خود را بازسازی کند. این کار را از راه ارتش که در اختیار وی قرار داشت انجام داد؛ زیرا، ارتش اختیار امکانات لازم را برای رسیدن به این مقصود فراهم می کرد. قبل از جنگ نیز، امکان استفاده از جنگ برای جناح های سیاسی مطرح بود، به ویژه درباره بنی صدر و جناح لیبرال که از رقابت با نیروهای پیرو خط امام به رهبری حزب جمهوری اسلامی ناتوان بودند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، مجله الحوادث با اشاره به آگاهی بنی صدر از ناتوانی ارتش برای مقابله با عراق می نویسد: «بنی صدر می داند ارتش وی که اکنون فاقد تسلیحات مناسب است قادر به رویارویی با ارتش عراق نمی باشد و از آن گذشته فرماندهان ارتش یا اعدام شده یا فرار کرده اند... اما خوب می داند که اگر ارتش عراق وارد ایران بشود فرصتی خواهد بود تا نیروهای ملی و ارتش را به شکل مناسب تری به دور خود گردآورد».^{۵۱}

دیگر، با موفق نبودن ارتش، زمینه برای فشارگروه‌های رقیب فراهم آمد. در این مقطع، به دلیل اختلافات داخلی، لیبرال‌ها که پیش از این، با وی هم‌پوشی سیاسی داشتند کم‌کم، دست از حمایت وی برداشتند و تقریباً با حزب جمهوری اسلامی همداستان شدند، بنی‌صدر نیز برای بقای سیاسی خود مجبور به ائتلاف با گروه‌های دیگر شد و پس از ائتلاف با منافقین و چپ‌گرایان و سایر عناصر واخورده سیاسی، کوشید آنچه را نتوانسته بود در صحنه جنگ به دست آورد، با گسترش مناقشات داخلی، جبران کند.^{۵۳} عراق نیز با مشاهده بن‌بست داخلی و اختلافات بی‌پایان درونی ایران و ناتوانی نظامی نظام انقلابی، به فکر عملیات آفندی افتاد و برای اشغال آبادان برنامه‌ریزی کرد. همان‌گونه که دیده می‌شود بحران سیاسی داخل کشور این توانایی را به عراق داد تا مواضع خود را در مناطق اشغالی تحکیم کند. شاید اگر بحران و درگیری‌های سیاسی در داخل کشور وجود نداشت، وضعیت جنگ به گونه دیگری می‌شد و به زیان ایران ادامه نمی‌یافت.

۴) ثبات داخلی و پیروزی در جنگ

با برکناری بنی‌صدر و استقرار تدریجی نیروهای انقلابی و معتقد به ولایت فقیه، نیروهای مخالف و ملی‌گرا که بر آن بودند تا برنامه‌ها و نقشه‌های امام خمینی (ره) را از میان ببرند یا آن را تغییر دهند، از میدان به در شدند.^{۵۴} پس از سه سال درگیری داخلی در آغاز سال ۱۳۶۰، با

جبران‌ناپذیر را با دستور توقف به ارتش در حال پیشروی، مرتکب شد.^{۵۲} عراق پس از این پیشروی‌ها به وضعیت پدافندی روی آورد و مواضع خود را تحکیم کرد.

بنی‌صدر پس از تلاش‌های ناموفق ارتش، چند راه حل زیر را پیش روی خود داشت:

۱) این سلسله عملیات را ادامه بدهد. البته، این کار امکان‌پذیر نبود؛ زیرا، ارتش توان و روحیه لازم را برای این اقدام نداشت.

۲) حضور سپاه و بسیج را به طور قطعی در جنگ بپذیرد که این امر نیز با توجه به بافت حاکم بر ارتش و هم‌چنین نوع منازعات داخلی و تقابل بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و به طبع با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نبود؛ زیرا، وی تصور می‌کرد که با این عمل رقیب در عرصه جنگ و امور داخلی از وی پیشی می‌گیرد. ۳) جنگ را با پیگیری مذاکرات صلح با عراق برای آتش‌بس فیصله دهد البته، دولت‌های غربی از این راه حل حمایت نمی‌کردند.

۴) با تشدید بحران‌های داخلی، به موفقیت‌های سیاسی داخلی اتکا کند و از این راه هم شکست در جبهه‌های جنگ را پوشش دهد و هم قدرت خود را در داخل تثبیت کند.

از بین این چهار راه حل، بنی‌صدر آخرین راه حل را به منزله استراتژی خود در پیش گرفت و ارتش را از حالت آفندی به صورت پدافندی در آورد. از این مرحله به بعد، ارتش تنها در عملیات‌های ایذائی وارد عمل شد. از سوی



♦ یادداشت‌ها

۱. مهدی بازرگان؛ انقلاب ایران در دو حرکت؛ تهران: مهدی بازرگان، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۸۸.
۲. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ ایران در قرن بیستم؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک‌صدسال اخیر؛ ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی؛ تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰.
۳. مراد ثقفی؛ «انقلاب، جنگ و جابه‌جایی نخبگان در جامعه» فصلنامه گفتگو؛ شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۴ به نقل از: دخالت‌ها، چوب لای چرخ دولت است، پیام رادیویی بازرگان، اطلاعات ۵۸/۲.
۴. همایون الهی؛ ضرورت تداوم دفاع مقدس؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۴۷.
۵. عمادالدین باقی؛ انقلاب و تنازع بقا؛ پژوهشی در زمینه‌ها و پیامدهای اشغال سفارت آمریکا ۱۳ آبان ۱۳۵۸؛ تهران: نشر عروج، ۱۳۷۶؛ و مذاکرات مجلس ۵۱، ص ۳، سخنان علی اکبر پرورش.
۶. غلامرضا ثانی‌نژاد؛ «ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران» در منوچهر محمدی و دیگران؛ جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات) تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۲۰۸.
۷. ویلیام سولیوان؛ مأموریت در ایران؛ ترجمه محمود شرقی؛ بی‌جا: هفته، چاپ دوم ۱۳۶۱، صص ۱۷۸-۱۸۳.
۸. مراد ثقفی، پیشین، صص ۴۳ و ۴۴ به نقل از: عباس عدی؛ کیهان سال؛ دوره جدید، جلد دوم ایران در سال‌های ۶۵ و ۶۶، ص ۹ و اطلاعات ۵۸/۱۴.
۹. مهدی بازرگان؛ پیشین، ص ۹۵.
۱۰. غلامرضا خواجه سروی؛ «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی» (۶۴-۵۹) فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ سال اول، شماره ۱، پاییز ۷۴، ص ۱۱۶.
۱۱. همان، ص ۱۱۶.
۱۲. جنگ و تجاوز (مجموعه مقالات منتشر نشده)؛ تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲.
۱۳. عمادالدین باقی؛ پیشین، ص ۳۵.
۱۴. حسین یکتا؛ «مواضع قدرت‌های بزرگ در جنگ ایران و عراق» منوچهر محمدی و دیگران؛ جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴.
۱۵. همایون الهی؛ پیشین، ص ۶۸.
۱۶. عمادالدین باقی؛ پیشین، صص ۷۲-۷۳.
۱۷. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ خونین شهر تا خرمشهر؛ تهران: مرکز مطالعات تحقیقات جنگ ۱۳۷۷، ص ۲۲ به نقل از: دفتر سیاسی سپاه، اسناد دادستانی انقلاب.

حذف مجاهدین خلق (منافقین) و لیبرال‌های اطراف بنی‌صدر و شخص وی، نیروهای سیاسی صرفاً شامل گروه‌های خودی، یعنی نیروهای داخل نظام شد که در قالب سازمان‌هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل بودند.^{۵۵}

در پی حذف بنی‌صدر، سپاه پاسداران که در زمان فرماندهی بنی‌صدر بر قوای مسلح، از تجهیزات و امکانات و توجه اندکی برخوردار بود و نسبت به آن بسیار بی‌مهری می‌شد، سعی کرد سکان مبارزه با عراق را در دست گیرد و توان خود را به اثبات رساند. عملیات ولایت فقیه که از مدت‌ها پیش از حذف بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا طراحی شده بود، بلافاصله پس از برکناری وی، با رمز فرمانده کل قوا خمینی روح خدا در ۲۳ خردادماه ۱۳۶۰ در جبهه آبادان و از محوردار خوین با موفقیت انجام شد.^{۵۶}

با فرا رسیدن سال ۱۳۶۱، موقعیت سیاسی - نظامی ایران در وضعیت جدیدی قرار گرفت و موج گسترده ترورها که بیشتر مجاهدین خلق (منافقین) این ترورها را در حمایت از رئیس‌جمهور معزول انجام می‌دادند، فروکش کرد پس از برقراری امنیت داخلی، زمان آن فرا رسید که نیروهای انقلابی به جبهه دیگری، یعنی جنگ با عراق روی آورند. با تغییر اوضاع، سپاه پاسداران توانست توان خود را افزایش دهد و ظرفیت به کارگیری متمرکز نیروهای مردمی را ایجاد کند و از این عامل اساسی در راستای پیشبرد اهداف نظامی استفاده کند به نحوی که در ظرف مدت کوتاهی سپاه توانست چهار تیپ سازمانی تشکیل دهد که هر کدام دارای هشت تا دوازده گردان عملیاتی بودند.^{۵۷}

به تدریج، بن‌بستی که در جنگ پیش آمده بود به نفع ایران پایان یافت و پیروزی‌های ایران از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ آغاز و با عملیات فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر در ۳ خردادماه ۱۳۶۱ به اوج خود رسید. در این سال، انقلاب اسلامی با آرمان‌هایی که امام(ره) آنها را ترویج می‌کرد، قوام یافت و ساختار جمهوری اسلامی ایران پس از سه سال بحران شکل خاص خود را بازیافت.

در این سال‌ها، اندیشه اسلامی - انقلابی از نظر سیاسی بر ساختار سیاسی، از نظر اجتماعی بر نظام ارزشی جامعه و از نظر نظامی بر جریان جنگ ایران و عراق حاکم شد. یکدستی فضای داخلی و در اختیار گرفتن سه قوه از سوی نیروهای خط امام باعث شد که گرچه جنگ نیز (که خود ناشی از بن‌بست داخلی بود) باز شود.

۴۵. همان، صص ۲۹۰-۲۹۱.
 ۴۶. همان، صص ۳۱۱ به نقل از آسوشیتدپرس به نقل از روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۲/۲۷.
 ۴۷. عبدالمجید تراب زمزمی؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه مژگان نژند؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۲۰.
 ۴۸. همان به نقل از لوموند، مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ و ۲ ژوئن ۱۹۸۰.
 ۴۹. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین، ص ۲۹۲ به نقل از

Middle East journal. Summer 1980. p 333

۵۰. کیهان ۱۳۵۹/۷/۲.
 ۵۱. محمد درودیان؛ پیشین، ص ۲۲ به نقل از اداره کل مطبوعات و رسانه های خارجی وزارت ارشاد اسلامی بررسی مطبوعات جهان به نقل از الحوادث ۷ مه ۱۹۸۰.
 ۵۲. همان، ص ۳۳.
 ۵۳. همان.
 ۵۴. فرد هالیدی؛ «بیست سال برای ارزیابی انقلاب ایران کافی نیست» هفته نامه ترجمان سیاسی؛ سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۳ و ۲ ترجمه شده از الاوسط ۱۰۳۶۶ فوریه ۱۹۹۹.
 ۵۵- جعفر حق پناه؛ «اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه گفتگو؛ مطالعات راهبردی، شماره چهارم، تابستان ۷۸، صص ۹۱ و ۹۲.
 ۵۶. درودیان، پیشین، ص ۶۷.
 ۵۷. همان.

۱۸. منوچهر پارسا دوست؛ «داستان جنگ را دوباره بخوانیم» ایران فردا؛ سال هشتم، شماره ۵۸، ۷۶/۶/۳۱، ص ۲۰.
 ۱۹. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۳۹.
 ۲۰. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۰۴.
 ۲۱. مراد تقی، پیشین، ص ۴۵.
 ۲۲. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۰۴.
 ۲۳. همان؛ صص ۴ و ۳.
 ۲۴. محمد قوچانی؛ بازی بزرگان، وقایع نگاری جنبش اصلاحات در ایران؛ تهران: جامعه ایرانیان، چاپ سوم، ۱۳۷۹، صص ۱۲۲-۱۲۳.
 ۲۵. هاشمی رفسنجانی؛ عبور از بحران؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۸، صص ۱-۳.
 ۲۶. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۴۰.
 ۲۷. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۲۰.
 ۲۸. محمد قوچانی، پیشین، ص ۱۲۲.
 ۲۹. همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.
 ۳۰. غلامرضا خواجه سروی؛ پیشین، ص ۱۱۱.
 ۳۱. محمدباقر حشمت زاده؛ «جنگ تحمیلی و نفت» در منوچهر محمدی و دیگران. جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات). تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۴۸ و ۴۹.
 ۳۲. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۴۲.
 ۳۳. محمد قوچانی؛ پیشین، ص ۱۲۳.
 ۳۴. روزنامه کیهان. ۸۰/۴/۶ ص ۱۴.
 ۳۵. هاشمی رفسنجانی؛ پیشین، صص ۱-۲۴.
 ۳۶. محمد قوچانی؛ پیشین، ص ۱۲۰.
 ۳۷. دادگستری جمهوری اسلامی؛ «غائله ۱۴ اسفند ۵۹» ظهور و سقوط ضدانقلاب؛ تهران: دادگستری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۶ ق صص ۶۳۶ و ۶۳۵.
 ۳۸. محمد قوچانی؛ پیشین، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
 ۳۹. غلامرضا خواجه سروی؛ پیشین، ص ۱۲۰.
 ۴۰. غسان بن جدو؛ خاتمی جزء من النظام الايراني و نجاحه نجاح للنظامي؛ کله: المیات، ۱۳۱۲۸، ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ برابر با ۱۳۷۷/۱۷/۲۶، ترجمه شده در هفته نامه ترجمان سیاسی؛ سال چهارم؛ شماره سیزدهم؛ ص ۵، با عنوان: گفت و گو با محسن رضایی.
 ۴۱. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین، ص ۱۷.
 ۴۲. همان، ص ۲۰ به نقل از

Fuad Matter. Saddam, The Man. The cause & The future. Third World center for Research & Publishing, London, 1981. P.136

۴۳. همان.

۴۴. همان، ص ۲۷۱.